

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سی و چهارم ۹۸/۰۹/۱۸

موضوع: لزوم توجه به قواعد تصحیح و تضعیف روایت در پاسخگوئی به شبهات (۱۱)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله
و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله
إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

ما روایت صحیح برای کسر پهلوی حضرت زهرا (سلام الله علیها) داریم؟

پاسخ:

بله، یکی دو تا روایت صحیح السند داریم، که به درجه استفاضه می‌رسد، ان شاء الله من روایاتی را که
دلالت بر احراق باب و همچنین کسر ضلع حضرت دارد نزدیک ایام فاطمیه عرض می‌کنم.

پرسش:

نظر شما درباره دعای «صنمی قریش» چیست؟

پاسخ:

آن دعا سند ندارد، سندش کاملاً ضعیف است و اصلاً عبارات با این صراحت با روش و سیره ائمه هم
نمی‌سازد. این‌ها کاملاً در فشار بودند. البته در اصل برائت که شك و شبهه ای نیست، اصلاً «ولایت»

بدون «برائت» محقق نمی‌شود، ما روایت داریم - شاید صحیح‌السند هم باشد - آن‌هایی که دم از ولایت می‌زنند ولی برائت ندارند ما از آن‌ها برئی هستیم!!

اما این‌که به صراحت نام ببرند بحث دیگری است. ما از «زیارت عاشورا» مهم‌تر که نداریم، «زیارت عاشورا» اساسی‌ترین بحث شیعه بوده؛ ولی هیچ صراحتی ندارد.

پرسش:

روایتی که می‌گوید امام صادق در هر نمازی مخالفین را لعن می‌کرد صحیح است؟

پاسخ:

روایت «کافی» که سندش ضعیف است؛ ولی «تهذیب» جلد ۲ صفحه ۳۲۱ سند صحیح است البته اگر بگوییم راوی که در سند «کافی» بوده این‌جا حذف شده، این هم سندش ضعیف می‌شود. چون سند یکی است. یک راوی در «کافی» است ولی در «تهذیب» آن راوی در وسط حذف شده است.

چون در نزد «شیخ طوسی» حذف سند الی ما شاء الله بوده است. «تهذیب» خیلی افتادگی سند دارد؛ یعنی کمتر صفحه ای است که مثلاً یکی دو مورد حذف سندی نداشته باشد، اگر بگوییم روایت تهذیب همان است این هم سندش ضعیف می‌شود و اگر بگوییم سندی که «تهذیب» دارد نقل می‌کند غیر از سند کافی است، آن وقت صحیح می‌شود.

راوی را باید ببینیم، الان دقیقاً در ذهنم نیست، آن راوی را که تهذیب حذف کرده، راوی قبل طبقه‌اش به بعد می‌خورد یا نمی‌خورد یک مقداری باید بررسی بشود، به این شکل که می‌گوید:

«وَهُوَ يَلْعَنُ فِي دُبُرِ كُلِّ مَكْتُوبَةٍ أَرْبَعَةً مِنَ الرِّجَالِ وَ أَرْبَعاً مِنَ النِّسَاءِ - التَّيْمِي وَ الْعَدَوِيُّ وَ فُغْلَانُ

وَ مُعَاوِيَةَ وَ يُسَمِّيهِمْ»

تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: دار الکتب

الإسلامیه، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج ۲، ص ۳۲۱

حالا راوی نام نمی برد ولی می گوید امام نام می بُرد. آن هم البته «فِي دُبُرٍ كُلِّ مَكْتُوبَةٍ»، نه علنی در مسجد و در منبر! در جلسات عمومی نمی گفت.

البته در این روایت کلمه «دُبُرٌ» صحیح است. «دُبُرٌ» غلط است. همه «دُبُرٌ» نوشتند؛ یعنی پشت سر. «دُبُرٌ»؛ یعنی دنباله! «دُبُرٌ» را هم «دُبُرٌ» می گویند چون دنباله است. در بعضی جاها کلمه «دُبُرٌ» استعمال شده؛ ولی این جا را همه «دُبُرٌ» ضبط کردند.

پرسش:

در آیه:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر [= اوصیای پیامبر] را!

سوره نساء (۴) آیه ۵۹

اوامر پیامبر، همان اوامر خدا است و یا اوامر شخص پیامبر است مثلا اوامر اجتماعی و حکومتی حضرت!؟

پاسخ:

قرآن می فرماید:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

سوره نجم (۵۳): آیه ۳ و ۴

«إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» یعنی هم بالقرآن و هم بغير القرآن! این را آقایان صراحت دارند. «ابن حجر» در کتاب «فتح الباری» جلد ۱۳ آن جا به صراحت می‌گوید:

«لَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ بَلْ فِيهِ آيَاتٌ لِّمَن كَانَ عَالِمًا بِالْغَيْبِ كَذَلِكَ»

فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، دار النشر: دار المعرفة - بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب؛ ج ۱۱، ص ۳۲۴

«سنن دارمی» هم دارد:

«كان جبريلُ ينزلُ على النبي بالسُّنة كما ينزلُ عليه بالقرآن»

سنن الدارمی؛ اسم المؤلف: عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد الدارمی الوفاة: ۲۵۵، دار النشر: دار الكتاب العربي - بیروت - ۱۴۰۷، الطبعة: الأولى، تحقیق: فواز أحمد زمري، خالد السبع العلمي، ج ۱، ص ۱۵۳

این‌ها از نکات کلیدی است، این نکته را من چند بار برای دوستان گفته‌ام این‌ها از بحث‌های کلیدی است که همیشه باید جلوی چشم ما باشد. مخصوصاً که الان قرآنیون همین‌طور مثل قارچ دارند دارند از زمین می‌رویند.

پرسش:

این که پیامبر می‌فرماید: «اسامه» فرمانده باشد این هم وحی است؟

پاسخ:

هرچه باشد، فرقی نمی‌کند در تمام قضایا اینگونه است. در مسائل خانوادگی از حضرت سوال می‌کنند:

«یا رسول الله! إنك تلاعبنا؟»

ای رسول خدا شما با ما شوخی و بازی می‌کنی

حضرت می‌فرماید:

«إني لا أقول إلا حقاً»

عمدة القاري شرح صحيح البخاري، اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت ج ۲۲، ص ۱۶۹

دیگر از این واضح‌تر شما می‌خواهید داشته باشید؟ حق مشخص است.

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده

نیست!

سوره نجم (۵۳): آیه ۳ و ۴

یعنی هرچه است از وحی سرچشمه می‌گیرد، بنا نیست که پیامبر چیزی از خودش بگوید. در این طور قضایا دو تا راه داریم یکی می‌گوید پیامبر اجتهاد کرده این‌ها را انجام داده، یکی این‌که نه، همه طبق وحی است. بعضی‌ها می‌گویند اجتهاد کرده، اجتهادش هم وحی است؛ یعنی يك حالت اكل از قفا درست کردند.

اگر وحی است دیگر در وحی اجتهاد معنا ندارد، اجتهاد وقتی باطل شد وحی قطعی می‌شود، تمام اوامر، حتی اوامر در محیط خانوادگی ایشان همه تحت اشراف وحی است.

پرسش:

در تاریخ داریم که پیامبر اکرم در جنگ يك تعداد را مرخص کرد که برگردند؛ خداوند فرمود چرا به آن‌ها اجازه دادی که برگردند؟ این آیه را چگونه توجیح کنیم؟

پاسخ:

خداوند می‌فرماید:

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ
إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَنْ
شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)

مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بی‌اجازه او جایی نمی‌روند؛ کسانی که از تو اجازه می‌گیرند، برآستی به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند! در این صورت، هر گاه برای بعضی کارهای مهم خود از تو اجازه

بخواهند، به هر یک از آنان که می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) اجازه ده، و برایشان از خدا
آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است!

سوره نور (۲۴): آیه ۶۲

این آیه در رابطه با منافقین است. آن‌هم باز وحی است، می‌گوید اختیار داری می‌خواهی بفرستی
می‌خواهی نفرستی!

حضرت در اینجا مورد عتاب که قرار نمی‌گیرد. يك روز ما با «آیت الله شاه آبادی» بحث داشتیم
می‌گفتیم این که شما می‌گویید «جبرئیل» وحی می‌آورده پس معلوم می‌شود مقام «جبرئیل» بالاتر از
پیغمبر است. وقتی «جبرئیل» مستقیم وحی را از خدا می‌گیرد یعنی «جبرئیل» رتبه‌اش به خدا
نزدیک‌تر از پیغمبر است. ایشان می‌گفت نه، پیغمبر دو تا وجود دارد يك وجود رتبی دارد و يك وجود
جسمی، وجود رتبی پیامبر:

(فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ)

تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود؛

سوره نجم (۵۳): آیه ۹

و تمام خلایق حتی ملائکه فیوضات را از پیامبر می‌گیرند. تعبیر ایشان این بود می‌گفت: در آن عالم نور
که؛

«خَلَقَكُمْ أَنْوَارًا»

عیون أخبار الرضا (علیه السلام)؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، مصحح: لا جوردی، مهدی،

ناشر: نشر جهان، ج ۲، ص ۲۷۵

رسول اکرم وحی را از خدا می‌گیرد به «جبرئیل» می‌دهد، به «جبرئیل» می‌گوید این را به وجود جسمی من برسان! یعنی در حقیقت وحی سه مرحله دارد: یک مرحله اخذ از خدا که پیغمبر مستقیم می‌گیرد. مرحله دوم تحویل به «جبرئیل» توسط پیغمبر؛ مرحله سوم امر به «جبرئیل» که در عالم ناسوت و عالم خاکی به پیغمبر برساند.

پرسش:

این مطلبی که ایشان گفته، روایت است یا استحسان است؟

پاسخ:

در این زمینه روایت الی ما شاء الله داریم. طبق روایت صحیح در زیارت امام حسین (سلام الله علیه) می‌فرماید:

«إِزَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری
علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۴، ص ۵۷۷، باب بَابُ زِيَارَةِ قَبْرِ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ، ح ۲

یا فرمود:

«قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيئَةِ اللَّهِ فَإِذَا شَاءَ شِئْنَا»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت): نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن
محمد تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲۵، ص ۳۳۷

آیا وحی از مقادیر امور هست یا نه؟ خود وحی از مقادیر امور است، «إِزَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ
إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بَيُوتِكُمْ!»!

وقتی می‌گوییم: «إِزَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بَيُوتِكُمْ» این تخصیص بردار هم
است؟ آیا می‌گوییم: «إِزَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بَيُوتِكُمْ» إلا فلان إلا فلان؟ ما
در این زمینه روایت الی ما شاء الله زیاد داریم. اصلا ولایت تکوینی اهل بیت جزء این چیزی دیگری
نیست.

همان تعبیر آیت الله «خویی» تعبیر قشنگی است:

« لاشبهة في ولايتهم على المخلوق باجمعهم كما يظهر من الاخبار لكونهم واسطة في اليجاد
وبهم الوجود، و هم السبب في الخلق، إذ لولاهم لما خلق الناس كلهم وانما خلقوا لاجلهم وبهم
وجودهم وهم الواسطة في افاضة، بل لهم الولاية التكوينية لمادون الخالق »

مصباح الفقاهة من تقرير بحث الاستاذ الاكبر آية الله العظمى الحاج السيد أبو القاسم الموسوي
الخوئي دامت افاضاته لمؤلفه الميرزا محمد علي التوحيدى التبريزي، المطبعة الحيدرية النجف

۱۳۷۴ هـ ۱۹۵۴ م، ج ۶، ص ۳۶

یا تعبیر مرحوم «کمپانی» که فرمود:

«لهم الولاية المعنوية والسلطنة الباطنية على جميع الأمور التكوينية والتشريعية»

حاشية المكاسب؛ المؤلف: الشيخ الأصفهاني، تحقيق: الشيخ عباس محمد آل سباع، الناشر: أنوار

الهدى الطبعة : الأولى / ۱۴۱۸ هـ ق، - ج ۲ ص ۳۷۹

این همان تعبیر امام هادی (سلام الله علیه) است در زیارت جامعه کبیره که فرمود:

«خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْزُهُمْ مُخَدِّقِينَ حَتَّىٰ مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ (فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ)»

من لا يحضره الفقيه؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص ۶۱۳، زیارة جامعۀ لجمیع الأئمة (عليهم السلام) ح ۳۲۱۳

سوره نور (۲۴): آیه ۳۶

پرسش:

اگر در سند حدیثی یک راوی سنی باشد، روایت صحیح است؟

پاسخ:

این روایت موثق می‌شود. یعنی کل راوی که غیر دوازده امامی است ما به آن روایت موثق می‌گوییم؛ موثق آن حدیثی است که در سند آن يك راوی غیر امامی مثل «فتحی»، «واقفی» یا سنی باشد؛ یعنی راوی که معتقد به امامت دوازده امام نیست این‌ها را ما موثق می‌گوییم، سنی يك بخش آن است.

شما «نوح بن دراج» را ببینید، این همه فقهای ما به روایاتش عمل کرده‌اند. حدود ده دوازده نفر از بزرگان اهل سنت است که فقهای ما - بأجمعهم - به روایاتش عمل کرده‌اند.

دوستان دقت کنند که در مسئله تعارض روایات، که اگر يك روایتی از طریق اهل سنت آمد مخالف با روایات مشهور بود، فرمود:

«مَا وَافَقَ مِنْهُمَا مَذْهَبَ الْعَامَّةِ فَأَثَرُكَهُ وَ حُذِّ بِمَا خَالَفَهُمْ»

بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن

محمد تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲، ص: ۲۴۶

یا فرمود:

« فَمَا وَفَّقَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ الشَّئِئَةِ وَ خَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ »

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری

علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الكتب الاسلامية، ج ۱، ص ۶۸

این‌ها نشان می‌دهد بر این‌که اگر روایتی از کانال آن‌ها آمد یا از کانال ما آمد که موافق عامه باشد، قطعا روایاتی که از طریق خودمان آمده را انتخاب می‌کنیم نه روایتی که از طریق آن‌ها آمده است.

در مرجحات حدیثی چند تا مسئله است: «اوثقیت»، «اعدلیت»، بحث مخالفت و یا موافقت با عامه، این‌ها جزء مرجحات است؛ ولی این‌که سنی باشد و یا شیعه باشد مطرح نیست چه بسا يك راوی شیعه باشد ولی وثاقتش پایین باشد؛ ولی يك راوی سنی وثاقتش بالا باشد. ما آن‌که «اوثقهما» و «اعدلهما» است را قبول داریم.

پرسش:

مناظره حضرت‌عالی با آقای عابدینی برای چهارشنبه قطعی شده است!؟

پاسخ:

بله، تا الان قطعی شده اگر ایشان پشیمان نشود یا مانعی پیش نیاد. بنا شد در جمع تعدادی محدودی از اساتید در «اصفهان» این مناظره برگزار باشد. زنده هم پخش می‌شود دوستان می‌توانند از طریق

اینترنت ببینند. دوستان می‌توانند از بازار (valiasr Tv) را بگیرند ان شاء الله ساعت ۸ صبح شروع می‌شود. و اگر اینترنت موبایل هم داشته باشید می‌توانید استفاده کنید، و زیاد هم هزینه ندارد.

ما اصرار داریم که این مناظره شلوغ نشود، حتی به ایشان هم گفتیم دو، سه نفر از دوستانتان را بیاورید گفت نه من کسی را نمی‌آورم!

موضوع بحث هم موضوع نصوص امامت است. ان شاء الله چهارشنبه قبل از ظهر و بعد از ظهر در «حوزه علمیه اصفهان - مجتمع معاونت تبلیغ» بنا است در آنجا باشد. البته بنا است ضبط هم بشود و به احتمال ۹۰ درصد «صدا و سیمای اصفهان» پخش می‌کند. بنا است «صدا و سیمای سراسری» هم پخش کند، بعضی از شبکه‌های دیگر هم پخش می‌کنند.

آغاز بحث...

بحث ما در ضوابط جرح و تعدیل بود، گفتیم یکی از بحث‌ها این است که در رابطه با روایمان که می‌خواهیم ببینیم این راوی روایتش مورد تأیید است یا مورد تأیید نیست چند راه دارد یک راهش این است که ما به تك تك کتاب‌های رجالی روات مراجعه کنیم.

عرض کردیم کتاب‌های رجالی اهل سنت خیلی زیاد است، تقریباً ۲۰۰ عنوان کتاب رجالی دارند. من اینها را دسته بندی کردم در آینده عرض خواهم کرد. اگر ما بخواهیم به صورت جمع جور و فوری به نتیجه برسیم گفتیم باید مراجعه کنیم به سه تا از بزرگان‌شان که حرف‌شان مُجمع علیه است.

آن‌ها: «ذهبی»، «ابن حجر عسقلانی» و «ناصر الدین البانی» هستند این سه نفر تقریباً اگر نسبت به یک راوی نظر بدهند امروز اهل سنت نسبت به این سه نفر ایرادی نمی‌گیرند.

یکی از مطالبی که عرض کردیم و ناتمام ماند، این بود که:

«اذا كان الراوي ممن احتج به البخاري او مسلم فهذا قد جاز القنطرة عند كثير»

اگر یک راوی، توثیقی ندارد؛ نه «ذهبی» نه «ابن حجر» نه «یحیی بن معین» نه «رازی» و ... کسی توثیق و تضعیفش نکرده ولی در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» روایت دارد، حتی بعضی از روایتی که تضعیف دارد ولی «بخاری» و «مسلم» از او روایت نقل می‌کنند می‌گویند همین که «بخاری» به او استدلال می‌کند این توثیق عملی است.

آن‌که تضعیف کرده «تضعیف قولی» است و ورود راوی در سند «بخاری» و «مسلم»، «توثیق عملی» است توثیق عملی، قطعاً از تضعیف قولی بالاتر است. دوستان عزیز ببینند آقایان به طور مفصل در این زمینه حرف زدند؛ حتی «ذهبی» کتابی به نام «الموقفه فی علم مصطلح الحدیث» دارد (بیدار کننده، بیدار باش) می‌گوید:

« فما في "الكتابين" بحمد الله رجلٌ احتجَّ به البخاريُّ أو مسلمٌ في الأصولِ وروايتهُ ضعيفة، بل حسنةٌ أو صحيحة.»

الموقفة في علم مصطلح الحديث؛ المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨هـ)؛ اعتنى به: عبد الفتاح أبو غدة؛ الناشر: مكتبة المطبوعات الإسلامية بحلب، الطبعة: الثانية، ١٤١٢ هـ؛ ج ١، ص ٨٠

می‌گوید: اگر چنانچه روایانش هم ضعیف باشد این روایت، با این مبنا می‌شود حسن. این‌ها می‌گویند یک راوی هم توثیق و هم تضعیف داشته باشد روایتش حسن می‌شود؛ یک راوی را به طور مثال «یحیی بن معین» گفته ضعیف، ولی «بخاری»، «دَکَرُهُ فِي الصَّحِيحِ»؛ در حقیقت یک توثیق و یک تضعیف می‌شود و روایت حسن می‌شود.

یا نه اصلاً ما بگوئیم ذکر «بخاری» و «مسلم» توثیق عملی است روایت صحیح می‌شود. «ابن حجر» در مقدمه «فتح الباری» می‌گوید:

«ینبغی لكل منصف أن یعلم أن تخریج صاحب الصحیح»

«تخریج» یعنی ذکر راوی در کتاب.

«لأي راو كان»

هر راوی که باشد این راوی کافر، فاسق و منافق و ... باشد.

«مقتض لعدالته عنده»

این نشان می‌دهد که راوی در نزد آقای «بخاری» و «مسلم» عادل بود

«وصحة ضبطه وعدم غفلته»

این آقا هم ضابط و هم غفلتی در نقل حدیث ندارد.

«ولا سيما ما انضاف إلى ذلك من إطباق جمهور الأئمة على تسمية الكتابين بالصحیحین»

می‌گوید: این که علمای ما «صحیحین» گفتند، خود اطلاق «صحیحین» بر این دو تا کتاب مشعر بر این است که همه روایات آنها صحیح است. روایات صحیح است یعنی مستلزم این است که همه روایانش باید ثقه باشند.

«فهو بمثابة إطباق الجمهور على تعديل من ذكر فيهما»

هدی الساری مقدمه فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو

الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: ۸۵۲ دار النشر: دار المعرفة - بيروت - ۱۳۷۹، تحقیق: محمد

فؤاد عبد الباقي، محب الدين الخطيب، ج ۱، ص ۳۸۴

یعنی جمهور اهل سنت - یکی دو نفر هم نه - بر این هستند که هر راوی در این جا آمده باشد عادل است.

پرسش:

این که می گویند مثلاً «بخاری» به این روایت استناد کرده به خاطر شواهدی که برای روایت قطعی است؛ از همین قبیل است؟

پاسخ:

آن یک بحث جدایی می شود، که آیا ذکر روایت، متابعه هم، همین شرط را دارد یا نه، آن بحث جدایی می شود و غالباً آن ها را قبول نمی کنند.

مثلاً راوی در یک بابی سه چهار تا روایت آورده یک روایت را استناد کرده، روایت دوم سوم را به عنوان شاهد آورده، همان طوری که «کلینی» همچنین کاری می کند، روایت اول و دومی در هر بابی می آورد به عنوان این که روایت صحیح است، روایاتی که از نظر «کلینی» ضعیف است سوم، چهارم، پنجم می آورد. بعضی وقت ها ده تا روایت در یک باب می آورد.

معمولاً «کلینی» مبنایش این است که «أصح روایات عنده» - نه «عندنا» - را اول ذکر می کند و روایاتی که از دیدگاهش آن صحت را ندارد به عنوان متابعه و شاهداً می آورد.

آقایان بر این عقیده هستند - البته اکثراً وهابی‌ها این بحث را آوردند - که یک روایت، متابعه در «صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» ذکر شد، آیا راویان این روایت را ما می‌توانیم توثیق کنیم یا نه؟ «ابن حجر» که می‌گوید:

«لای راوی کان»

تعبیرش این است. چه متابعه و چه اصالتاً باشد هیچ فرقی نمی‌کند.

«وها هنا فائدة جلیلة وهو ما جرت به عادة كثير من المتأخرين في الرجل إذا روى له البخاري ومسلم وقد تكلم فيه أن يعتمدوه ويقولوا قد جاز القنطرة»

می‌گوید: بخاری و مسلم راوی را آورد ولی علمای ما در او جرح دارند، «تُكَلِّمَ فِيهِ»؛ یعنی حرف دارند و وثاقتش را قبول ندارند ولی همین که در صحیحین آمده یعنی تمام پل‌های توثیق را گذرانده است.

«قال الشيخ وهكذا نعتقه وبه نقول وجرى على ذلك الحافظ أبو الحجاج المزي والذهبي وغيرهم مما يظهر من تصرفهم»

النكت على مقدمة ابن الصلاح؛ اسم المؤلف: بدر الدين أبي عبد الله محمد بن جمال الدين عبد الله بن بهادر الوفاة: ٧٩٤ هـ ، دار النشر: أضواء السلف - الرياض - ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م ، الطبعة :

الأولى ، تحقيق : د. زين العابدين بن محمد بلا فريج، ج٣، ص٣٤٨

«ابن حجر عسقلانی» همین تعبیر را از «ابن دقیق العید» می‌آورد و همچنین در «فتح الباری» جلد ١٣، صفحه ١٨٢، جلد ١١، صفحه ١٦٦ و کتاب «القول المسدد فی مسند احمد» می‌گوید:

«وَعَمْرُ بْنُ أَسِيدٍ فِي حَدِيثِ ابْنِ عُمَرَ بِفَتْحِ الْأَلْفِ وَكَسْرِ السِّينِ وَهُوَ ثِقَّةٌ مِنْ رِجَالِ الصَّحَابَةِ»

القول المسدد في الذب عن المسند للإمام أحمد؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي العسقلاني أبو
الفضل الوفاة: ٨٥٢، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة - ١٤٠١، الطبعة: الأولى، تحقيق: مكتبة

ابن تيمية، ج ١، ص ٢٠

«نووی» هم می گوید:

«وتعرض ابن الجوزي لتضعيف بعض رواته عن أنس لم نذكرها نحن ، وتعرض مما ذكرناه
لرواية شريك وطعن فيه . وجواب ما قال أن شريكا من رجال الصحيحين»

دوستان توجه داشته باشند که غالباً روایات «انا مدينة العلم» از «شريك» است. می گوید:

«ويكفينا أن نحتج بمن احتج به البخاري ومسلم»

ما احتجاج می کنیم به کل راوی که اینها احتجاج کردند!

المجموع، اسم المؤلف: النووي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٧م؛ ج ٣، ص ٢٩٧

باز در مواردی از «ابن عباس» روایتی نقل می کند می گوید:

«إسناد صحيح رجاله رجال الصحيحين»

آقایان از «نووی» به عنوان «فقيه الأمة» تعبیر می کنند، ایشان متوفای ٦٧١ هجری است کتاب
«المجموع» مثل «جواهر» ما هست برای «شافعی»ها؛ یعنی مفصلترین کتاب فقهی «شافعی»ها
است.

باز ایشان در کتاب «المجموع» در رابطه با حدیث «ابن شريك صحابي» می گوید:

«فرواه أبو داود باسناد صحيح كل رجاله رجال الصحيحين إلا أسامة بن شريك الصحابي»

المجموع، اسم المؤلف: النووي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٧م؛ ج ٨، ص ٨٣

«شوكاني» در «نيل الاوطار» جلد ١، صفحه ٢١٧ همین تعبیر را دارد. «البانی» که برای شان بت شده و «بن باز» درباره او می‌گفت: او «امام الحديث» و «بخاری» عصر ما است؛ روایتی را در کتاب «احکام الجنائز» می‌آورد می‌گوید:

« وابن ماجه والطحاوي والبيهقي والطيالسي وأحمد والسياق له، أخرجه كلهم من طريق همام بن يحيى عن أبي غالب، غير أبي داود، فأخرجه من طريق عبد الوارث - وهو ابن سعيد - عنه، وكذا أخرجه الطحاوي في رواية له مختصرا. وإسناده من الطريقتين صحيح، رجالهما رجال الصحيحين»

أحكام الجنائز؛ المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، الناشر: المكتب الإسلامي، الطبعة: الرابعة، ١٤٠٦ هـ -

١٩٨٦ م؛ ج ١، ص ١٠٩

باز در صفحه دیگر می‌گوید:

«وإسناده صحيح أيضا، رجاله كلهم ثقات رجال الصحيحين غير ناجية بن كعب، قال العجلي في الثقات»

أحكام الجنائز؛ المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، الناشر: المكتب الإسلامي، الطبعة: الرابعة، ١٤٠٦ هـ -

١٩٨٦ م؛ ج ١، ص ١٣٤

و یا در رابطه با «سعد ابن ابراهيم» می‌گوید:

«وأما حديث عائشة: فأخرجه أحمد وابن ماجه من طريق سعد بن إبراهيم عن نافع عن امرأة

ابن عمر عنها مرفوعا مثل حديث أم سلمة عند الجماعة. قلت: ورجاله ثقات رجال الصحيحين»

إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل؛ المؤلف : محمد ناصر الدين الألباني

(متوفى ١٤٢٠هـ)، الناشر : المكتب الإسلامي - بيروت الطبعة : الثانية - ١٤٠٥ - ١٩٨٥، ج ١،

ص ٦٩

پرسش:

«الباني» در كتاب «صحيح جامع الصغير» رواياتى را آورده كه «بخارى» و «مسلم» نقل كردند، ولى

ايشان تضعيف کرده؛ «حسن سقاف» هم در «تناقضات الباني» آن را آورده كه «الباني» روايات

«صحيحين» را تضعيف کرده؛ اين را چطور جواب مى دهند؟

پاسخ:

اگر كسى بيايد تناقضات «ذهبي»، يا «ابن حجر» را بياورد الى ماشاء الله مى شود؛ اين ها روى اين كه

يك مبنای درست و حسابی بيايد كه يك قاعده رجالی معين بكنند بر اين قاعده رجالی، مورد تأييد همه

علماء باشد ندارند، يك عالم رجالی يك مبنائی را در رجال اتخاذ مى كند، مى آيد در فقه در تفسير در

كلام مى بيند اين قاعده رجالی با مبنای اعتقادی اش نمى سازد و لذا مى زند خرابش مى كند.

آقای «ابو القاسمی» در «رساله سطح ٤» خودش در حوزه كه به گمانم در طول اين مدت كسى

اين طوری رجال اهل سنت را شخم نزده است كه ايشان شخم زده؛ يعنى ديگر چیزی برای شان باقى

نگذاشته است. ما خیلی اصرار كرديم كه ايشان بتوانند چاپ كنند.

ما باید خدا را شاکر باشیم نه یک بار، میلیاردها بار به عدد بی‌نهایت که خدای عالم روز ازل که طینت‌ها را چید و خلقت‌ها را تنظیم کرد ما را محب و تابع اهل‌بیت قرار داد.

شما در هر قسمت که بخواهید دقت کنید متوجه می‌شوید، مثلاً در «رجال» شما مقایسه می‌کنید آدم می‌فهمد که رجال شیعه چقدر متقن است، کلام شیعه، فقه شیعه، حدیث شیعه به همین شکل! شما بخواهید مقایسه کنید از توحید تا تمام احکام و تکالیف تا دم در بهشت و جهنم بیاید فرهنگ اهل‌بیت با فرهنگ دیگران اصلاً قابل مقایسه نیست.

بعضی وقت‌ها برای این‌ها خیلی دلم می‌سوزد یعنی همان روایت:

«الناس نیام إذا ماتوا انتبهوا»

مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، مؤلف: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق /

مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، ناشر: دار الکتب الإسلامية - ج ۸؛ ص ۲۹۳

مصدق اتمش این‌ها هستند که یک عمری بندگان خدا نماز و عبادت و گریه و زاری می‌کنند یک دفعه چشم باز می‌کند می‌بیند که همه:

(فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا)

و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم!

سوره فرقان (۲۵)، آیه ۲۳

پرسش:

کتاب آقای «ابوالقاسمی» چاپ شده است؟

پاسخ:

نه، ایشان هنوز چاپ نکردند، ایشان مشغول دکترایش در دانشگاه بود، آن جا موضوع بحثش «تکفیر اهل سنت نسبت به یکدیگر» بود آن هم یک رساله بی نظیر است، نه کم نظیر! موضوع دکترای ایشان در «دانشگاه ادیان»: «تکفیر اهل سنت نسبت به یکدیگر» است یعنی مذاهب اهل سنت نسبت به همدیگر تکفیر دارند ایشان این ها را جمع کرده است.

تقریباً دو سه ماهی هست که ایشان کارش تمام شده و در مناظره‌ای که ما به «اصفهان» می‌رویم بنا شد ایشان مجری باشد.

در هر صورت...

بحث روی این است که آقای «بدر الدین عینی» در کتاب «عمدة القاری» که «شرح صحیح بخاری» است روایتی را مطرح می‌کند می‌گوید یکی از روایات این حدیث «عبدالحمید» است:

«وهو من رجال الصحیحین»

از «دار قطنی» به همین شکل نقل می‌کند. افراد مختلفی هستند آقای «سندی» حاشیه ای بر «سنن نسائی» دارد ایشان می‌گوید:

«وقیل هذا الحدیث موضوع و رد بأنه حسن صحیح و رجال سنده رجال الصحیحین فلا یلتفت

إلی قول من حکم علیه بالوضع»

آخرش هم می‌گوید:

«والله تعالی أعلم»

حاشية السندي على النسائي؛ المؤلف : نور الدين بن عبدالهادي أبو الحسن السندي، الناشر :

مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة الثانية ، ١٤٠٦ - ١٩٨٦، ج ٦، ص ٦٨

حتى می گوید روایتی که گفتند جعلی است رجالش، رجال صحیحین است نمی توانیم بگویم جعلی است. «مبارکفوری» کتابی به نام «تحفة الأحوذی» دارد که در رابطه با «سنن ابن ماجه» است. ایشان یک تحقیقی انجام داده و شرح هم داده است. می گوید «ابن صلاح» که از بنیانگذاران علم درایه شان است می گوید:

«وقد قضی ابن الصلاح بأن الحدیث حسن دون الصحیح وفوق الضعیف؛ محتجا»

احتجاج کرده:

«بأن رجاله رجال الصحیحین سوی قره، قال: فإنه ممن انفرد مسلم عن البخاری بالتخریج له

انتهی»

تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی؛ اسم المؤلف: محمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم

المبارکفوری أبو العلا الوفاة: ١٣٥٣، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ج ١، ص ١١

«عظیم آبادی» در «شرح سنن ابی داود» به همین شکل است. «زیلعی» در کتاب «تخریج الأحادیث والآثار» به همین شکل گفته است. تمام بزرگان شان این بحثها را مطرح می کنند و می گویند این راوی چون در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» روایت دارد، پس این راوی ثقة است و ما نمی توانیم رد کنیم؛ چون اگر روایت این راوی را رد کنیم باید بخش زیادی از احادیث «صحیحین» را کنار بگذاریم!!

آقایان یک تفکری درست کردند گفتند این کتاب، صحیح است، هر آنچه که با این تفکر منافات داشته باشد همه را کنار می‌گذارند در این جا هر چه باشد برای شان مهم نیست، مثلاً نسبت به انبیاء جسارتی شده باشد هم مهم نیست!! حضرت ابراهیم (علی نبینا وآله وعلیه السلام) که قرآن به پیغمبر می‌گوید:

(وَاتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا)

و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد؟

سوره نساء (۴): آیه ۱۲۵

(نستجیر بالله نستجیر بالله) می‌گوید ابراهیم همسرش را در اختیار یک ظالمی قرار داد که به او تجاوز کند و خودش نجات پیدا کند!!! یعنی از نظر آقای «بخاری» غیرت انبیاء در این حد است؛ اگر این را بخواهند کنار بگذارند «صحیحین» نمی‌شود!!

یا مثلاً رسول اکرم «عایشه» را روی دوشش از دیوار بلند می‌کرد تا بساط رقص و شوی همسایه را تماشا کند! چند تا روایت هم در این زمینه دارند. درب خانه پیامبر را زدند نبی مکرم یک دفعه - عذر می‌خواهم - لخت و مادر زاد دوان دوان آمد در را باز کرد، چشم این صحابی به پیغمبر افتاد؛ بعد از آن پیغمبر تصمیم گرفت خودش را لخت به کسی نشان ندهد!! یک چیزهای دارند که آدم نمی‌داند این‌ها را چه کار کند؟ هیچ عقل سالم این را نمی‌پذیرد.

حضرت موسی رفت غسل بکند لباسش را روی سنگ گذاشته آمد شلوارش را بپوشد سنگ لباس‌های حضرت موسی را گرفت و فرار کرد حضرت موسی مدام سینه می‌زد:

«تَوْبِي حَجْرٌ تَوْبِي حَجْرٌ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة:

٢٥٦ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق : د.

مصطفى ديب البغا، ج ٣، ص ١٢٤٩، ح ٣٢٢٣

حضرت موسی ناله می کرد و این حجر رفت تا به «بنی اسرائیل» رسید، «بنی اسرائیل» آن چه که نباید بینند دیدند در آخر حضرت موسی لباسش را از روی سنگ برداشت و پوشید.

در ادامه روایت توجیه می کند که «بنی اسرائیل» معتقد بودند که حضرت موسی مردانگی ندارد، برای این که ثابت بشود حضرت موسی مرد است (نستجیر بالله) خدای عالم به سنگ دستور داد لباس های موسی را بر دار و تا قوم «بنی اسرائیل» آن چیزی را که نباید بینند بینند! يك چیزهای وجود دارد که آدم اصلا نمی داند چه کار کند اصلا ما کاری به سنی و شیعه نداریم.

یا عزرائیل می خواهد حضرت موسی را قبض روح کند حضرت موسی یک سیلی به عزرائیل می زند که چشم عزرائیل در می آید، عزرائیل چشم در آمده اش را می گیرد و پیش خدا برای شکایت می رود خدایا من را فرستادی نه تنها زورم نرسید چشم من را هم کور کرد، انتقام من را از موسی بگیر!! خدای عالم یک جلسه آشتی کنانی بین حضرت عزرائیل و حضرت موسی گذاشت آن ها با هم آشتی کردند! از این قضایا الی ماشاء الله «صحيحين» دارد.

دوستان کتاب «سیری در صحیحین» را مطالعه کنند به زبان فارسی و عربی است. آقای «شیخ محمدصادق نجمی خوئی» نوشته است. البته فارسی بود به عربی هم چاپ کردند عربی اش را «مکتبه اهل بیت» چاپ کرده است.

پرسش:

راجع به ادراجات «زهري» در «صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» را چطورى جمع مى‌کنند با اين‌که مى‌گويند كل «صحيحين» صحيح است؟

پاسخ:

آن را جواب دادند. در قضيه حضرت زهرا (سلام الله عليها) مى‌بينند که با اعتقاداتشان نمى‌سازد مى‌گويند از ادخالات «زهري» بوده و حال آن‌که خودشان جواب دادند و مى‌گويند اين‌طورى نيست؛ اضافه بر اين‌که در غير «بخارى» هم اين عبارت‌ها آمده است.

«والسلام عليكم ورحمة الله»